

نقش پیش بینی کنندگی سبک‌های دلبستگی در دزدگی زناشویی زنان متأهل شهر تهران^۱

سارا نوروزی^۱، شکوه نوایی نژاد^۲

^۱ کارشناس ارشد مشاوره و راهنمایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران

^۲ استاد گروه روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش پیش بینی کنندگی سبک‌های دلبستگی دزدگی زناشویی در زوجین متأهل انجام شد. روش انجام پژوهش از نوع مطالعات همبستگی می باشد. جامعه آماری شامل کلیه ی متأهلین مراجعه کننده به خانه های سلامت مناطق ۳، ۸، ۱۸، ۲ و ۷ شهرداری تهران که حداقل دو سال از زندگی مشترک آنها سپری شده در تابستان و پاییز ۱۳۹۴ بود. نمونه مورد مطالعه شامل ۲۲۵ نفر (۱۱۹ زن و ۱۰۶ مرد) و به روش نمونه گیری تصادفی ساده انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش پرسشنامه سبک دلبستگی هازن و شاور و مقیاس دزدگی زناشویی پاینز است. در این پژوهش برای تجزیه و تحلیل داده های بدست آمده از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه گام به گام استفاده گردیده است. یافته های این پژوهش نشانگر این است؛ بین سبک دلبستگی اجتنابی با دزدگی زناشویی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد و رابطه ی سبک دلبستگی ایمن با دزدگی زناشویی معکوس و معنادار می باشد. همچنین بین دو متغیر سبک دلبستگی دوسوگرا و دزدگی زناشویی رابطه معنی داری وجود ندارد. در این میان متغیرهای سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی، دوسوگرا در تبیین واریانس دزدگی زناشویی هستند و ۰/۴۸ از واریانس و تغییرات دزدگی زناشویی را تبیین می کنند. یافته های این پژوهش مؤید این است که هر چه زوجین دارای سبک دلبستگی ایمن بالاتر باشد احتمال عدم دزدگی زناشویی بالاتر است.

واژه های کلیدی: سبک های دلبستگی، دزدگی زناشویی، زوجین

مقدمه

امروزه متخصصان خانواده درمانی و روانشناسان، خانواده را همانند ارگانیزم بیولوژیکی دارای یک سازمان منسجم و یکپارچه می دانند و معتقدند که خانواده نیز به عنوان یک کل یا تمامیت یا ساختار، قوانین و اهداف، دارای کارکرد و عملکرد معین است (بری هیل، هارلس و کین؛ ۲۰۱۸). در چنین نظامی، افراد به وسیله علایق و دلبستگی‌های هیجانی نیرومند، دیرپا و متقابل با یکدیگر پیوند خورده‌اند. ممکن است از شدت این علایق و دلبستگی‌ها در طول زمان کاسته شود اما علایق مزبور در سرتاسر زندگی به بقای خود ادامه خواهند داد (احمدی، شیخ و سرابندی، ۱۳۹۱). سبک دلبستگی، یک متغیر فردی است که رضایت مندی را در روابط رمانتیک و عاشقانه را پیش بینی می کند (جانسون و ویفن، ۱۳۸۸). دلبستگی در روان شناسی جدید ریشه در کارهای جان بالبی، روانپزشک انگلیسی دارد. بالبی اصطلاح دلبستگی را برای تشریح پیوندهای عاطفی که ما با افراد ویژه ای در زندگی مان احساس می کنیم به کار می برد. بالبی (۱۹۸۸) مطرح می کند که نیاز دلبستگی یک نیاز نخستین است که از هیچ نیاز دیگری مشتق نشده است و نیاز اساسی برای تحول شخصیت است وی امنیتی را که به وسیله دلبستگی ایجاد می شود، مهم ترین ویژگی روابط در سرتاسر زندگی و رابطه ی اولیه را به عنوان الگویی برای روابط اجتماعی آینده می دانست (به نقل از هاشمی و میرجعفری، ۱۳۸۵).

فینی^۳ و نولر^۴ (۲۰۰۳) معتقدند به دلیل عمق رابطه دلبستگی بین نوزاد و مراقب، احتمالاً این رابطه را میتوان به عنوان یک الگوی اصلی برای پیش بینی روابط صمیمانه ی بعدی در نظر گرفت. خانواده نیز محلی است که افراد رابطه ی خود را با افراد مهم را در آن شکل می دهند. بنابراین خانواده ها به عنوان اولین نهاد اجتماعی کردن افراد، روی رفتار فرد پس از ترک خانواده ی اصلی همچنان اثر دارند.

از سوی دیگر، در چند دهه اخیر پیشرفت های زیادی در سطح جامعه بویژه در زمینه تکنولوژی بوجود آمده است و اثرات مثبت و منفی فراوانی بر افراد جامعه گذاشته است. در این بین کانون خانواده نیز از این تأثیرات بی نصیب نمانده است و تغییرات زیادی در نیازها، انتظارات و رفتارهای افراد خانواده بوجود آمده است. این تأثیرات به نوبه خود باعث ایجاد اضافه بار زیادی بر دوش افراد خانواده ها می گردد و به نوبه خود استرس زیادی را به آنها تحمیل می کند. پاینز (۱۹۹۶) معتقد است که مواجهه با این استرس ها باعث می شود که زوج ها ناآگاهانه فشار ناشی از این تنش ها را به روابط زناشویی خود نسبت دهند و احساسات منفی و سرخوردگی شان را مستقیماً به همسر خود نسبت می دهند و انتظار دارند که همسرشان این استرس ها را درک کند که تداوم این امر به مرور زمان باعث از بین رفتن عشق و تعهد بین زوج ها و دلزدگی زناشویی می شود (به نقل از مقصودی و محمدی، ۱۳۸۹).

دلزدگی حالت فرسودگی و از پا افتادن جسمی، عاطفی و روانی است که نتیجه درگیری های طولانی مدت در موقعیت هایی است که افراد از نظر عاطفی مطالبات زیادی دارند. چنین موقعیت هایی معمولاً به علت تفاوت زیاد بین توقعات و واقعیت بروز

^۳Berryhill, Harless, & Kean

Feeney

Noller

می کند و مهمترین توقع آنها این است که چیزی برای معنا بخشیدن به زندگی شان بیابند (مالاچ، ۲۰۰۳، به نقل از داراب، ۱۳۹۲).

دلزدگی زناشویی با توجه به مجموعه ای از انتظارات غیرواقعی، افکار غیر منطقی و فراز و فرود های زندگی رخ می دهد (برشتاین و برشتاین، ۲۰۰۱؛ به نقل از زارعی و همکاران، ۲۰۱۳). شروع دلزدگی به ندرت ناگهانی است و معمولاً تدریجی و به سختی از یک پدیده ی ناگوار و یا حتی چند ضربه ی ناراحت کننده ناشی می شود (عطاری، حسین پور، راهنورد، ۱۳۸۸).

تحقیقات کارشناسان خانواده نشان می دهد که امروزه شیوع دلزدگی زناشویی بیشتر شده است به طوری که ۵۰ درصد از زوجین در ازدواج خود با دلزدگی مواجه می شوند (پاینز، ۱۹۹۶).

علائم جسمی از قبیل احساس خستگی، کسالت، بی حالی، سردردهای مزمن، دردهای شکمی، کم اشتهاپی و پر خوری است و علائم عاطفی با احساس آزدگی، عدم تمایل به حل مشکلات، نا امیدی، غمگینی، احساس تهی بودن، بی معنایی، افسردگی، احساس بی کسی، بی انگیزگی، بیهودگی، آشفتگی عاطفی و حتی انگیزه های خودکشی مشخص می شود (ون پلت، ۲۰۰۹). علائم روانی به شکل کاهش خودباوری، نظر منفی نسبت به همسر، احساس یأس و سرخوردگی نسبت به همسر، ناکامی در مورد خود و دوست نداشتن خود مشخص می شود (پاینز، ۲۰۰۴). بنابراین مهم ترین هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی نقش سبک های دلبستگی در پیش بینی کنندگی دلزدگی زناشویی زنان متأهل شهر تهران می باشد. با نظر به آنچه شد فرضیه های زیر قابل تدوین است:

بک های دلبستگی نایمن- اجتنابی، دوسوگرا و ایمن با دلزدگی زناشویی زنان متأهل شهر تهران رابطه مستقیم دارد.
متغیرهای سبک دلبستگی پیش بینی کننده ی دلزدگی زناشویی زنان متأهل شهر تهران است.

روش تحقیق

روش پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از حیث گردآوری داده ها توصیفی- همبستگی می باشد. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل کلیه ی افراد (زنان و مردان ۲۴ تا ۶۲ سال متأهل) مراجعه کننده به مراکز سلامت و سراهای محله مناطق بیست و دو گانه شهرداری شهر تهران که حداقل دو سال از مدت ازدواج آنها سپری شده، در تابستان و پاییز ۱۳۹۴ است. در این پژوهش از بین ۵۵۰ نفر از مراجعه کنندگان متأهل به مراکز سلامت مناطق ۳، ۱۸، ۸، ۲ و ۷، تعداد ۲۲۵ نفر (۱۱۹ زن و ۱۰۶ مرد) با روش نمونه گیری تصادفی ساده و با استفاده از جدول مورگان انتخاب شدند. در این پژوهش از دو پرسشنامه برای اندازه گیری متغیرهای مورد نظر استفاده شده است که عبارتند از:

۱- پرسشنامه سبک دلبستگی بزرگسالان^۴ این مقیاس توسط هازن و شیور در سال (۱۹۸۷) ساخته شده است و بر این فرض استوار است که مشابهت هایی از سبک دلبستگی نوزاد-مراقب را در روابط بزرگسالان نیز می توان یافت. این پرسشنامه یک ابزار خود گزارشی است و دارای ۱۵ گویه است که به هر یک از سبک ایمن، اجتنابی و دوسوگرا ۵ گویه تعلق می گیرد.

سوالات مربوط به سبک دلبستگی اجتنابی ۱-۲-۳-۴-۵، سبک دلبستگی ایمن ۶-۷-۸-۹-۱۰ و سبک دوسوگرا ۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵ می باشد. مقیاس پنج درجه ای از نوع مقیاس لیکرت در پیوستاری از ۱ «هرگز»، ۲ «به طور اتفاقی»، ۳ «بعضی از اوقات»، ۴ «اغلب اوقات» و ۵ «تقریباً همیشه در نظر گرفته شد. نمره گذاری در مقیاس لیکرت از هرگز (نمره صفر) تا تقریباً همیشه (نمره چهار) صورت می گیرد. کمترین و بیشترین نمره آزمودنی به ترتیب ۵ و ۲۵ خواهد بود. نمرات خرده مقیاس های دلبستگی توسط میانگین ۵ سوال هر خرده مقیاس به دست می آید به این صورت که برای تعیین سبک دلبستگی هر فرد ارزش های عددی گویه های مرتبط هر سطح با یکدیگر جمع و بر ۵ تقسیم می شود. از آزمودنی خواسته می شود تا سوالاتی را انتخاب کند که سبک مشخصه آنها را در روابط نزدیک بهتر توصیف می کند. تحلیل عامل پرسشنامه هازن و شیور (۱۹۸۷) توسط کولینز و رید (۱۹۹۰) به استخراج ۳ عامل عمده دلبستگی ایمن، اجتنابی و دوسوگرا منجر شد که توسط پژوهشگران به عنوان ظرفیت پیوستن به روابط صمیمی و نزدیک تفسیر می شود. هازن و شیور پایایی بازآزمایی کل این پرسشنامه را ۰.۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ را ۰.۷۸ به دست آوردند. هازن و شیور (۱۹۸۷) روایی صوری و محتوایی خوب و روایی سازه آن را در حد بسیار مطلوب گزارش کردند. این پرسشنامه در ایران توسط رحیمیان بوگر و همکاران (۱۳۸۳) برای کل آزمون سبک دوسوگرا، سبک اجتنابی و سبک ایمن به ترتیب ۰.۷۵، ۰.۸۳، ۰.۸۱، ۰.۷۷ به دست آمد که پایایی مطلوبی را نشان می دهد. علاوه بر این روایی صوری و محتوایی آن توسط چند تن از متخصصان روانشناسی (اساتید دانشگاه اصفهان) مورد تأیید قرار گرفت (رحیمیان بوگر، ۱۳۸۵). در پژوهش رحیمیان بوگر روایی همزمان این پرسشنامه با مصاحبه ساختار یافته ماین برای دلبستگی ایمن ۰.۷۹، برای دلبستگی اجتنابی ۰.۸۴ و برای دلبستگی دوسوگرا ۰.۸۷ بوده است.

۲- مقیاس دلزدگی زناشویی؛ مقیاس (CBM) یک ابزار خودسنجی است که برای اندازه گیری درجه دلزدگی زناشویی در بین زوجین طراحی گردیده است. مقیاس دلزدگی زناشویی توسط پاینز در سال ۱۹۹۶ ابداع گردید (پاینز و نانز، ۲۰۰۳)، این پرسشنامه ۲۱ مورد مشتمل بر سه جزء اصلی خستگی جسمی (احساس خستگی، سستی و داشتن اختلال خواب)، خستگی عاطفی (احساس افسردگی، ناامیدی، در دام افتادن) و خستگی روانی (احساس بی ارزشی، سرخوردگی و خشم نسبت به همسر) می باشد. تمام این موارد روی یک مقیاس هفت امتیازی پاسخ داده می شود. سطح یک، معرف عدم تجربه عبارت مورد نظر (هرگز) و سطح هفت، معرف تجربه زیاد عبارت مورد نظر (همیشه) (پاینز ۱۹۹۶، ترجمه ی شاداب، ۱۳۸۱). ارزیابی ضریب پایایی این مقیاس نشان داد که دارای یک همسانی درونی بین متغیرها در دامنه بین (۰.۸۴ تا ۰.۹۰) است. ضریب اطمینان بازآزمون ۰.۸۹ برای یک دوره یک ماهه، ۰.۷۶ برای دوره دو ماهه و ۰.۶۶ برای دوره چهار ماهه است. همسانی درونی برای اغلب آزمودنی ها با ضریب آلفا سنجیده شد که بین (۰.۹۱ تا ۰.۹۳) بود (پاینز ۱۹۹۶، ترجمه ی شاداب، ۱۳۸۱). روایی آن بوسیله همبستگی منفی با ویژگی های ارتباطی مثبت به تایید رسیده است. مانند: نظر مثبت در مورد ارتباط، کیفیت مکالمه، احساس امنیت، خودشکوفایی، احساس هدفمندی، کشش و جاذبه عاطفی نسبت به همسر و کیفیت رابطه جنسی آنها. نسخه های ترجمه شده آن به طور موفقیت آمیزی در مطالعات بین فرهنگی در نروژ، مجارستان، مکزیک، اسپانیا، پرتغال، فنلاند و اسرائیل استفاده شده است (پاینز، ۲۰۰۳). در ایران نویدی (۱۳۸۴) آلفای کرونباخ این پرسشنامه را مورد یک نمونه ۲۴۰ نفری اندازه گیری کرد که ضریب آن ۰.۸۶ بود. در پژوهش دیگری توسط موسوی زاده (۱۳۸۸) ضریب پایایی مقیاس دلزدگی زناشویی با استفاده از روش آلفای کرونباخ، ۰.۸۹ گزارش شده است.

به منظور جمع آوری داده ها، پس از آماده سازی مقدمات اولیه با مراجعه به مراکز خانه سلامت شهرداری تهران، به هر یک از مراکز که تصادفی انتخاب شده، مراجعه گردید. پس از رصد پرسشنامه توسط حراست منطقه و کسب اجازه از واحد آموزشی و پژوهشی خانه سلامت، از طریق انتخاب افراد مراجعه کننده بصورت تصادفی و با رضایت آگاهانه آنان، پرسشنامه ها به صورت تصادفی توزیع گردید. به هر نفر نیز جهت قدردانی از همکاری یادبود فرهنگی توسط پژوهشگر تقدیم گردید.

داده های به دست آمده از اجرای پژوهش با استفاده از شاخص های فراوانی، میانگین و انحراف معیار از آمار توصیفی و ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون از آمار استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. کلیه عملیات تجزیه تحلیل آماری به کمک نرم افزار *spss22* انجام گردید.

یافته ها

ویژگی های جمعیت شناختی آزمودنی ها بدین صورت بود که از نظر جنسیت ۴۷/۱ درصد مردان و ۵۹/۹ درصد را زنان؛ از نظر تحصیلات ۷/۶ درصد دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۳۰/۷ درصد دیپلم، ۴۳/۶ درصد دارای تحصیلات لیسانس و ۱۸/۲ درصد دارای تحصیلات فوق لیسانس و بالاتر هستند؛ از نظر اشتغال ۷۷/۴ درصد زنان خانه دار و ۲۲/۶ درصد آنها شاغل هستند و در بین مردان ۴۹/۶ درصد دارای شغل آزاد، ۵۲/۲ درصد کارمند بخش خصوصی و ۵۲/۲ درصد کارمند دولتی هستند؛ از نظر تعداد فرزندان ۱۹/۶ درصد بدون فرزند، ۳۵/۶ درصد آنان یک فرزند، ۳۹/۱ درصد دارای دو فرزند، ۴/۹ و درصد ۰/۸ داری چهار فرزند هستند.

جدول ۱. آماره های توصیفی مربوط به متغیرهای اصلی تحقیق

متغیر	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار
دلبستگی اجتنابی	۰,۹۹	۲۰	۷,۵۳	۳,۵۳
دلبستگی ایمن	۲	۱۹	۱۲,۲۰	۳,۰۴
دلبستگی دوسوگرا	۲	۱۷	۱۰,۰۷	۳,۱۷
دلزدگی زناشویی	۰,۲۹	۵,۳۸	۱,۷۰	۰,۶۸

یافته های استنباطی

در این قسمت نتایج مربوط به آزمون فرضیه های تحقیق ارائه شده است. جهت آزمون هریک از فرضیه های تحقیق از آزمون های متناسب با خصوصیات متغیرهای آنها استفاده شده است. و تک تک فرضیات گزارش داده شده است.

فرضیه اول: سبک های دلبستگی نایمن- اجتنابی، دوسوگرا و ایمن با دلزدگی زناشویی زنان متأهل شهر تهران رابطه مستقیم دارد.

جدول ۲. ضریب همبستگی بین سبک دلبستگی دوسوگرا و دلزدگی زناشویی

متغیرها	نوع همبستگی	میزان همبستگی	مجذور (R ²)	جهت همبستگی	Sig
دلبستگی اجتنابی	پیرسون	۰/۴۰ ^{**}	۰/۱۶	مثبت	۰/۰۱
دلبستگی دوسوگرا	پیرسون	۰/۰۴	۰/۰۰۱	مثبت	۰/۶۸
دلبستگی ایمن	پیرسون	-۰/۲۵	۰/۰۶	منفی	۰/۰۱

مطابق با آنچه در جدول بالا مشاهده می شود ضریب همبستگی بین سبک دلبستگی اجتنابی و دلزدگی زناشویی برابر با $r=0/40$ می باشد که این میزان همبستگی بدست آمده در سطح $0/01$ معنی دار است. پس نتیجه می گیریم که بین دو متغیر سبک دلبستگی اجتنابی و دلزدگی زناشویی رابطه مثبت و معنی داری وجود دارد. بدین معنی که با افزایش سبک اجتنابی، دلزدگی زناشویی افزایش می یابد و برعکس. علاوه بر این بر اساس R^2 بدست آمده می توان عنوان کرد که سبک اجتنابی توانایی تبیین $0/16$ درصد از تغییرات دلزدگی زناشویی را دارا می باشد.

در دلبستگی دو سوگرا نیز بین سبک دلبستگی دوسوگرا و دلزدگی زناشویی برابر با $r=0/04$ می باشد که این میزان همبستگی بدست آمده به لحاظ آماری معنی دار نیست. پس نتیجه می گیریم که بین دو متغیر سبک دلبستگی دوسوگرا و دلزدگی زناشویی رابطه معنی داری وجود ندارد. بدین معنی که با کاهش و افزایش سبک دوسوگرا بر دلزدگی زناشویی اثر نمی نماید. بنابراین اینگونه می توان پنداشت که سبک دلبستگی دوسوگرا رابطه و اثر معنادار و قابل تفسیری بر دلزدگی زناشویی ندارد و نمی تواند نقشی در تبیین واریانس و تغییرپذیری دلزدگی داشته باشد. به تبع این عدم معناداری، مقدار R^2 بدست آمده قابل تفسیر و نظر نیست.

ضریب همبستگی سبک دلبستگی ایمن و دلزدگی زناشویی نیز برابر با $r=-0/25$ می باشد که این میزان همبستگی بدست آمده از نظر آماری معنی دار است. بنابراین دو متغیر سبک دلبستگی ایمن و دلزدگی زناشویی با یکدیگر رابطه دارند. بدین معنی که با افزایش و کاهش در سبک دلبستگی ایمن، دلزدگی زناشویی افراد در جهت معکوس تغییر خواهد داشت. به دنبال معناداری رابطه این دو متغیر میزان واریانس تبیین شده نشان می دهد که متغیر سبک دلبستگی ایمن به تنهایی توان تبیین $0/06$ از تغییرات و پراکندگی متغیر دلزدگی زناشویی را دارد.

فرضیه دوم: متغیرهای سبک دلبستگی پیش بینی کننده ی دلزدگی زناشویی زنان متأهل شهر تهران است.

برای بررسی این فرضیه از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد. نتایج برای فرضیه شماره ۵ در ادامه ارائه شده است. در ادامه به منظور مشخص کردن نقش هریک از متغیرهای سبک دلبستگی در پیش بینی و تبیین واریانس دلزدگی زناشویی از رگرسیون گام به گام استفاده شده است که نتایج مربوط به آن در ادامه گزارش شده است.

جدول ۳. ضرایب رگرسیون پیش بینی دزدگی زناشویی

گام	پیش بین	B	eta β	t	Sig
گام اول	ثابت	۱۴۴/۰۱		۱۷/۷۶	۰/۰۱
	دلبستگی ایمن	-۲/۴۲	-۰/۴۰	-۴/۸۵	۰/۰۱
گام دوم	ثابت	۱۲۴/۸۶		۹/۴۱	۰/۰۱
	دلبستگی ایمن	-۲/۰۸	-۰/۳۵	-۴/۴۶	۰/۰۱
	دلبستگی دو سوگرا	۰/۵۸	۰/۲۲	۲/۸۷	۰/۰۱
گام سوم	ثابت	۱۱۵/۶۰		۸/۷۲	۰/۰۱
	دلبستگی ایمن	-۲/۸۷	-۰/۴۸	-۵/۴۳	۰/۰۱
	دلبستگی دو سوگرا	۰/۶۵	۰/۲۵	۳/۲۸	۰/۰۱
	دلبستگی اجتنابی	۱/۶۱	۰/۲۵	۲/۸۹	۰/۰۱

همانطور که جدول (۳) نشان می دهد در گام اول از متغیرهای پژوهش تنها سبک دلبستگی ایمن (-۰/۴۰) توان پیش بینی و تبیین دزدگی زناشویی را داشته است. در گام دوم، دلبستگی ایمن و دلبستگی دوسوگرا (۰/۲۲) توانش پیش بینی و تبیین دزدگی زناشویی را داشته اند و همچنین در گام سوم دلبستگی ایمن (-۰/۴۸)، دلبستگی دوسوگرا (۰/۲۵) و سبک دلبستگی اجتنابی (۰/۲۵) توانش پیش بینی و تبیین دزدگی زناشویی را دارند.

بحث و نتیجه گیری

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی نقش پیش بینی کنندگی سبک های دلبستگی در دزدگی زناشویی زنان متأهل شهر تهران بود. نتایج به دست آمده از پژوهش نشان می دهد که ارتباط مثبت و معنا داری بین سبک دلبستگی اجتنابی و دزدگی زناشویی وجود دارد، بدین معنی که با کسب نمرات بالا در سبک دلبستگی اجتنابی، پیش بین کسب نمرات بالا در متغیر دزدگی زناشویی می باشد و برعکس با کاهش نمرات سبک اجتنابی نمرات دزدگی زناشویی نیز کاهش می یابد. این یافته ها با نتایج تحقیقات پیشین همسو و هماهنگ است، برای نمونه پژوهش بطلانی و همکاران (۱۳۸۹) که بر نقش سبک های دلبستگی از طریق رابطه والد اصلی- کودک بر روابط بعدی افراد تأکید دارد و پژوهش غفوری و همکاران (۱۳۸۷) که در پژوهش خود گزارش کردند که سبک های دلبستگی می توانند پیش بینی کننده موفقیت و شکست در روابط زناشویی باشند که متغیری نزدیک با دزدگی زناشویی است.

همچنین برای مثال می توان به نتیجه پژوهش بانس^۷ (۲۰۰۴) اشاره کرد که نتایج پژوهش حاضر در رابطه سبک های دلبستگی با رضایت زناشویی که دارای روایی و اگر با دزدگی زناشویی استرا تأیید می کند. همچنین ویکبورگ (۲۰۰۶) رابطه بین سبک دلبستگی و روابط زوجین را بعد از والد شدن بررسی کردند و نتیجه نشان داد: پدر و مادرانی که دلبستگی اضطرابی بیشتری را گزارش داده بودند و در روابط زناشویی رضایت کمتری داشتند که به صورت ضمنی مؤید فرضیه پژوهشی اول در زمینه نقش پیش بینی کنندگی سبکهای دلبستگی (سبک ناایمن) با روابط بعدی- برای مثال- میزان دزدگی زناشویی است.

با توجه به نتایج به دست آمده از پژوهش حاضر بین دو متغیر سبک دلبستگی دوسوگرا و دزدگی زناشویی رابطه معنی داری وجود ندارد، بدین معنی که با کاهش و افزایش سبک دوسوگرا بر دزدگی زناشویی بی اثر می نماید. بنابراین اینگونه می توان پنداشت که سبک دلبستگی دوسوگرا رابطه و اثر معنادار و قابل تفسیری بر دزدگی زناشویی ندارد و نمی تواند نقشی در تبیین واریانس و تغییرپذیری دزدگی داشته باشد.

یافته های پژوهش حاضر در مغایرت با پژوهشی است که توسط پاینز (۲۰۰۴) با عنوان سبک های دلبستگی و رابطه آن با دزدگی زناشویی در میان ۵۱۱ یهودی اسرائیلی، مطابق با دیدگاه روان پویایی و وجودی انجام شد که نشان داده شد همبستگی مثبتی میان دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) و دزدگی زناشویی وجود دارد.

یافته های پژوهش نشان داد که بین دو متغیر سبک دلبستگی ایمن و دزدگی زناشویی ارتباط معنی داری وجود دارد ($r^2 = 0.06$, $r = -0.25$) و ($p < 0.01$). بدین معنی که با افزایش و کاهش در سبک دلبستگی ایمن، دزدگی زناشویی افراد در جهت معکوس تغییر خواهد داشت. که این نتیجه همسو پیشینه پژوهشی است برای نمونه بانس (۲۰۰۴) در بررسی رابطه سبک های دلبستگی با رضایت زناشویی به این نتایج دست یافت که: دلبستگی ایمن با افزایش رضایتمندی زناشویی و دلبستگی ناایمن با کاهش رضایتمندی زناشویی ارتباط دارد.

برن و شیور (۱۹۹۸) در تحقیق خود تحت عنوان ابعاد سبک های دلبستگی بزرگسالان و اثرات آن بر روی تفاهم زناشویی، نشان دادند که افرادی که سبک دلبستگی ایمن دارند درک عمیق تری را از روابط زناشویی گزارش کردند و این افراد از اشتراک های بالاتری در روابط بین فردی برخوردارند.

اسکات و همکاران (۲۰۰۲) به بررسی رابطه ی بین سبک دلبستگی، صمیمیت، میل (هوس) و تعهد با رضایت از روابط، در گروهی از دانشجویان دوره کارشناسی در روابط عاشقانه درگیر بودند، پرداختند. نتایج تحقیق حاکی از آن بود که دلبستگی ایمن و هر سه مؤلفه ی عشق با رضایت از روابط ارتباط مثبت معنادار داشت.

پژوهش سلکاک و همکاران (۲۰۱۰) در زمینه نقش دلبستگی در کارکرد زناشویی نشان داد که زوجین با دلبستگی ایمن، حالت های روانشناختی و عاطفی یکدیگر را تعدیل می کنند و باعث تسهیل در کارکرد زناشویی می گردد که رضایت زناشویی آنها را افزایش می دهد.

^۷Banes

نتایج فرضیه دوم نیز نشان داد که بنابراین متغیر پیش بین بر روی هم ۰/۴۸ از واریانس و تغییرات دزدگی زناشویی را تبیین می کنند. به عبارت دیگر اینکه متغیرهای سبک دلبستگی ایمن و اجتنابی، دوسوگرا عوامل اصلی در تبیین واریانس دزدگی زناشویی هستند. این یافته ها همسو با یافته های پژوهش های بطلانی و همکاران (۱۳۸۹) غفوری و همکاران (۱۳۸۷)، کریمی و همکاران (۱۳۹۳)، بانس (۲۰۰۴)، ویکبورگ (۲۰۰۶) پاینز (۲۰۰۴)، می باشد که در آنها بر نقش متغیر سبک های مختلف دلبستگی به عنوان عامل پیش بینی کننده دزدگی زناشویی اشاره شده است. در تبیین این یافته ها می توان این چنین گفت که سیستم های دلبستگی در جریان وقایع استرس زای زندگی از قبیل تعارض ها فعال شده و لذا در موقعیت های تعارض را از هر یک از سبک های دلبستگی رفتارها و تظاهرات هیجانی خاص سر بر می آورد بنابراین داشتن سبک دلبستگی نا ایمن (اضطرابی و اجتنابی) باعث می شود افراد تجارب رمانتیک و ارتباطی خود را از دیدگاه منفی بنگرند و کیفیت زندگی زناشویی آنها تحت تأثیر قرار می گیرد و منجر به دزدگی زناشویی می گردد در تبیین این نتایج می توان گفت چنین همسرانی در رابطه با یکدیگر صمیمیت نداشته در جریان بروز مشکلات حامی یکدیگر نیستند و انباشته شدن فشار های روانی تضعیف کننده عشق و افزایش تدریجی خستگی و یکنواختی و جمع شدن رنجش های کوچک به بروز افسردگی و دزدگی کمک می کند، از آنجا که افراد دارای سبک دلبستگی نا ایمن اجتنابی قادر به برقراری روابط عمیق و صمیمی با دیگران نیستند تعارضهای بین فردی بیشتری را با همسر تجربه می کنند که خود می تواند یک عامل قوی و زمینه ساز برای دزدگی زناشویی باشد.

بنابراین داشتن سبک دلبستگی نا ایمن اضطرابی یا اجتنابی باعث می شود زوجین تجارب رمانتیک و ارتباطی خود را از دیدگاه منفی بنگرند و به عبارتی درگیر اسناد دهی منفی شوند (چاپمن و ریگ،^۱ ۲۰۱۰) و همین سبب پایین آمدن سطح کیفیت زناشویی گردد و به دزدگی زناشویی را به دنبال داشته باشد و برعکس افراد دارای سبک دلبستگی ایمن چون دید مثبت نسبت به خود و دیگران دارند، درک عمیق تری را از روابط زناشویی دارند از اشتراک های بالاتری در روابط بین فردی برخوردارند. دزدگی زناشویی کمتری را تجربه می کنند. برن و شیور (۱۹۹۸؛ به نقل از باقری، ۱۳۸۷)، بانس (۲۰۰۴).

این پژوهش همانند سایر پژوهش ها با محدودیت های مواجه بود. از جمله از آنجایی که پرسشنامه ها باید توسط هر دو زوج تکمیل می شد و محقق تنها به یکی از زوجین دسترسی داشت، صحبت با زوج دیگر برای ترغیب و ایجاد انگیزه امکان پذیر نبود. با توجه به یافته های این پژوهش پیشنهاد می شود ترتیبی اتخاذ شود تا جهت کاهش نشانگان دزدگی زناشویی در زوجین و بویژه زنان متأهل دوره های آموزشی با تمرکز بر سبکهای دلبستگی برگزار شود تا از این طریق به صورت غیر مستقیم بتوان بر کاهش علایم دزدگی تأثیر مثبت گذاشت.

منابع

- احمدی، خدابخش؛ شیخ، خدابخش؛ سرابندی، حسن. (۱۳۹۱). رابطه سبک دلبستگی زوجین با رضایت زناشویی در خانواده های نظامی. فصلنامه روانشناسی نظامی، ۳(۱۱): ۴۱-۵۲.
- بطلانی، سعیده و همکاران؛ احمدی، سید احمد؛ بهرامی، فاطمه؛ شاه سیاه، مرضیه؛ و محبی، سیامک. (۱۳۸۹). تاثیر زوج درمانی مبتنی بر دلبستگی بر رضایت و صمیمیت جنسی مجله اصول بهداشت روانی. سال ۱۲(۲)، ۵۰۵-۴۹۶.
- پاییز، آ. یالامالاج (۱۹۹۶). چه کنیم تا عشق رویایی به دلزدگی نینجامد. ترجمه؛ ف. شاداب. (۱۳۸۱). تهران: انتشارات ققنوس.
- جانسون، سوزان ام. ویفن، والری ای. (۲۰۰۳). فرایندهای دلبستگی در زوج درمانی و خانواده درمانی. ترجمه: فاطمه بهرامی، عذری اعتمادی و همکاران ۱۳۸۸. تهران: نشر دانژه.
- داراب، م؛ بهرامی، ب؛ احمدی، س.؛ جزایری، ر. (۱۳۹۲). درآمدی بر الگوی مشاوره اسلامی مقابله با دلزدگی زناشویی، توسعه علوم رفتاری، ۱۲، ۴۴-۳۴.
- رحیمیان بوگر، ا؛ نوری، ا؛ عریضی، ح؛ مولوی، ح و فروغی، ع. (۱۳۸۳). بررسی رابطه سبک های دلبستگی بزرگسالی با جهت گیری به کار و درگیری با کار در پرستاران بیمارستانهای دولتی شهر اصفهان. مجله علوم تربیتی و روانشناسی. دوره (۳). سال (۱۳)، شماره (۳)، ۱۳۴-۱۰۹.
- عطاری، یوسفعلی؛ حسینپور، محمد؛ و راهنورد، سیما. (۱۳۸۸). اثربخشی آموزش ارتباطی به شیوه برنامه های ارتباطی زوجین بر کاهش دلزدگی زناشویی در زوجین. مجله اندیشه و رفتار، سال چهارم، شماره ۱۴.
- غفوری، محمدرضا، گل پرور، محسن، مهدی زادگان، ایران. (۱۳۸۷). سبک های دلبستگی و نگرش های مذهبی به عنوان پیش بینی های موفقیت و شکست رابطه زناشویی تحقیقات علوم رفتاری، دوره ۷، شماره ۲.
- مقصودی، منیژه؛ و محمدی، شهناز. (۱۳۸۹). فرسودگی شغلی و دلزدگی زناشویی. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳، ۷۱-۵۷.
- هاشمی، راضیه، میرجعفری، احمد. (۱۳۸۵). بررسی رابطه سبک های دلبستگی و نشانه های روان شناختی در دانشجویان.
- Banes, R. (2004). Adult attachment and marital satisfaction: Evidence for dyadic configuration effects, *Journal of Social and Personal Relationships* 21, 273-282.
- Berryhill, M. B., Harless, C., & Kean, P. (2018). College student cohesive-flexible family functioning and mental health: examining gender differences and the mediation effects of positive family communication and self-compassion. *The Family Journal*, 26(4), 422-432.
- Feeney, J. A. & Noller, P. (2003). The systemic nature of couple relationships: An attachment perspective. In P. Erdman & T. Caffery (Eds), *Attachment and family systems: Conceptual, empirical, and therapeutic relatedness* (pp. 139-163). □□□ □□□□: □□□□□□□/□□□□□.
- Pines, A. M. (1996). *Couple burnout: causes and cures*. London: Routledge
- Selcuk, E., Zayas, V. & Hazan, C. (2010). Beyond Satisfaction: the Role of Attachment in Marital Functioning. *Journal of Family Theory & Review*. 2: 258-279.
- Vanplet, M. A. (2009). Cross over of burnout among health care professionals. *Journal of marriage and the family*, 85, 210-230.
- Zarei, e., sadeghifard, m., adli, m. & tayebi soogh, m. (2013). The Effectiveness of Ellis Couple Therapy Training (The Rational-Emotional (Behavioral Approach) on Reducing the Marital Burnout. *J. Life Sci. Biomed*. 3(3): 229-232, 2013.